

پژوهش در تاریخ، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

پاسخ به مقاله مروری فرد دانر بر کتاب روایت و سیاست^۱

طیب الحبری

ترجمه: مرضیه المطهری^۲

فرد دانر در نقد و بررسی اخیر خود از کتاب من یعنی «روایت و سیاست در تاریخ صدر اسلام»^۳ نظراتی ارائه داده که به اصلاح نیاز دارد. برداشت اولیه دانر که موضوع اصلی روایت و سیاست را دنبال‌کننده رویکرد پژوهشی پیشین می‌داند، «به این قصد که میزان واقعیت و میزان اختراع ادبی را کشف کند»^۴ نوعی اشتباه در ارزیابی پژوهش‌های حوزه تاریخ‌نگاری است. برخلاف تصور رایج که راست و دروغ را در تقابل هم می‌بیند، مطالعه «داستان‌پردازی» در تاریخ‌نگاری، بیشتر به تحلیل ساختار روایت‌ها می‌پردازد، نه ارزیابی صحت آن‌ها.^۵ دشواری این کار در دستیابی به تفسیری چندوجهی است که در اصل قرار بوده به آن برسیم؛ نه تنها در روایات واحد، بلکه از طریق فرآیندی

1. El-Hibri, Tayeb. (2012). [Response to Fred Donner's review of *Parable and politics in early Islamic history: the rashidun caliphs* (IJMES 43 [2011]: 570–571). *International Journal Middle East Studies*, 44 (2), 393–394.

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء marziyeh.motahari76@gmail.com

3. Donner, Fred McGraw. (2011). [Review of *Parable and politics in early Islamic history: the rashidun chaliphs*, by Tayeb. El-Hibri]. *International Journal Middle East Studies*, 43(3), 570–571.

4. Ibid, P 570.

۵. این برداشت، بر تفکیک دودویی میان واقعیت و داستان‌پردازی تأکید می‌کند که برای درک پیچیدگی‌های نگارش متون تاریخی مفید نیست. حوزه‌ی تاریخ‌نگاری بر چگونگی شکل‌گیری روایت‌های تاریخی و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر فهم ما از گذشته تمرکز دارد، نه صرفاً جداسازی حقیقت از اختراع.

به نام «بینامتنیت»^۶ که اثرات آن بر طیفی از مسائل و بازنمایی شخصیت‌ها در مجموعه‌ای از گزارش‌ها، تأثیر می‌گذارد. این اشتباه در درک هدف و روش مطالعه متن‌های تمثیلی^۷ - به روشی از تحلیل متن اشاره دارد که بر روابط بین متنی و ارجاعات ضمنی متن تمرکز دارد - در میان بسیاری از کسانی که واژه‌های «روایت» و «گزارش» را به جای هم به کار می‌برند رایج است؛ همچنین در میان کسانی که همه‌ی شیوه‌های رویکرد تردیدآمیز به تاریخ اسلام را در یک دسته‌بندی قرار می‌دهند. با این حال، ذکر کامل نظر داور با اما و اگرهای اضافی او ارزشمند است: «البته نکته اصلی کتاب روایت و سیاست کاملاً جدید نیست. بدیهی است که تعدادی از پژوهشگران پیشین، شکل‌گیری ادبی شخصیت‌های مختلف را در گزارش‌های روایی اولیه بررسی کرده‌اند تا میزان «واقعیت» و میزان «آفرینش ادبی» را مشخص کنند». سپس او به دو اثر درباره‌ی زندگی پیامبر (ص) اثر تور آندره و یوری رویین، کتابی از ای. ال. پترسون درباره‌ی علی و معاویه، و انتشار جدیدی در سال ۲۰۰۸م. توسط خالد کشک (دانشجوی داور) درباره‌ی معاویه اشاره می‌کند و با احتیاط بیان می‌کند که «با این حال بررسی‌های بسیار جزئی‌تر و قانع‌کننده‌تر از هر بررسی دیگری است که تاکنون درباره‌ی راشدین انجام شده است». با خواندن این مقدمه، این تصور به وجود می‌آید که زندگی‌نامه‌های انتقادی خلفای راشدین از دیرباز به وفور وجود داشته است. به نظر می‌رسد داور، موضوع خلفای راشدین را با زندگی‌نامه‌های نقادانه‌ی پیامبر (ص) که به وفور در دسترس‌تر بوده‌اند، اشتباه گرفته است. با این حال، یک تحریف ضمنی در مقایسه پژوهش‌های انتقادی انجام‌شده بر سیره پیامبر با پژوهش‌های انجام‌شده روی خلفای راشدین وجود دارد، و آن این است که گویی همین قواعد تردید برای هر دوی آن‌ها کاربرد دارد. با اینکه ماهیت معجزه آسای سیره (زندگی‌نامه‌ی پیامبر اسلام) باعث می‌شود که رویکرد نقادانه به آن بدیهی باشد، اما این سؤال مطرح می‌شود که زندگی خلفا چه نوع معجزاتی را در بر می‌گیرد که مورخان را نسبت به آن‌ها دچار تردید کند؟ اگر آثار آندرا

6. Intertextuality

7. Allusive reading

و پترسون برای سایر دوره‌های تاریخ اسلام الهام‌بخش یا قابل استفاده بودند، مطمئناً ویلفرد مادلونگ از نوشتن اثر مشهور خود درباره‌ی تاریخ جامع خلفای راشدین با عنوان «جانشینی محمد: پژوهشی درباره‌ی خلافت اولیه»^۸ خودداری می‌کرد. همچنین کتاب برجسته‌ی خود پروفیسور داور درباره چهار سال اول فتوحات اسلامی، دلیلی کمتر برای نگاشته شدن می‌یافت و از اعتبار کمتری برخوردار می‌شد («فتوحات اولیه‌ی اسلامی»)^۹

واقعیت این حوزه آن است که تاریخ خلفا توسط مورخان متخصص در حوزه قرون وسطی مانند داور، هندز، کندی، بوسورث و کروون (با توجه به کتاب او «خليفة‌ی خدا: اقتدار دینی در سده‌های نخستین اسلام»)^{۱۰} مورد تردید مداوم (به روش نقد کتاب مقدس یا نقد ادبی) قرار نگرفته است. دلیل این امر آن است که دوره‌ی خلفا سرشار از اطلاعات واقع‌گرایانه درباره‌ی انگیزه‌های رهبران، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تحولات تاریخ سیاسی و نظامی است. این درست است که برخی منتقدان قبلی، راه را برای رویکرد من به منابع هموار کرده‌اند (و من در مقدمه به این موضوع اشاره کرده و در کتاب قبلی‌ام نیز آن را توضیح داده‌ام)، اما پیش از آنکه به نام‌هایی که داور به آن‌ها علاقمند است برسم، به نظر من افراد زیادی با روش‌های خود، کیفیت این حوزه را به طور قابل توجهی ارتقا داده‌اند. این منتقد می‌توانست با آوردن اسامی پیش‌تازانی مانند استفان لدر، آلبرشت نوث، جان وانزبرو، ماریلین والدمن، و یاکوب لیسنر، خدمتی به خوانندگان عمومی مجله IJMES کند؛ بدون اینکه به افرادی که خارج از این زمینه مطالعاتی هستند مانند رابرت آلتز، نورتروپ فرای، و هیدن وایت اشاره نماید. یکی دیگر از نقاط ضعف نقد، زمانی آشکار می‌شود که داور به اشتباه تصور می‌کند که کتاب استدلال می‌کند «هیچ اطلاعات تاریخی قابل‌بازرسی در روایت‌ها وجود

8. Wilferd Madelung, *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, Cambridge: Cambridge University Press, 1997.

9. Fred McGraaw Donner, *The Early Islamic Conquest*, New Jersey: Princeton University Press, 1981.

10. Patricia Crone, *God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press, 1986.

ندارد» (ص ۵۷۱) و تمایز قائل شدن بین تفسیر تصویرسازی در مقابل تفسیر آنچه مردم واقعاً گفته‌اند یا انجام داده‌اند را دشوار می‌بیند. این یک انتقاد کلیشه‌ای است که معمولاً توسط تاریخ‌نگاران سنتی مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد خواهان سلب اعتبار مداوم روایت‌های حکایتی‌اند و برای برخی حقایق تاریخی خاص نیز احتمال صحیح بودن قائل نیستند. بنابراین ناچاریم به طور مجدد تأکید کنیم که همه چیز ساختگی نیست. رویدادهای کلیدی خاصی وجود دارند که حتماً رخ داده‌اند؛ اما در جزییات مربوط به آنها تا حد زیادی داستان‌پردازی شده است. خوانندگان متخصص در زمینه تاریخ‌نگاری قادرند مرز تقریبی بین تاریخ و آرایه‌های ادبی را تشخیص دهند، حتی اگر کسانی که با هنر داستان‌سرایی آشنایی ندارند، این موضوع را به عنوان یک تضاد آشکار ببینند.